



۲۰۱۶/۰۲/۰۶



م. اسحاق نگارگر

## بیا و از این نوده پیوند کن!

دو نفر دزد خوری دزدیدند سر تقسیم به هم جنگیدند  
آن دو بودند چو گرم زد و خورد دزد سوم خرشان را زد و بُرد



ما افغان ها با لقب های خویش زنده استیم و نام های اصلی ما را همین لقب ها پوشانده است. ما همدیگر را به نام نمی خوانیم و من کاری به خوبی یا بدی این رسم ندارم اما لقب های که از آن استفاده می کنیم منابع فراوان دارد. شغل و مسلک یک لقب است که جای نام ما را می گیرد. لقب های همانند معلم صاحب، معلمه صاحب، استاد، داکتر و پروفیسر از همین قماش استند و شما می توانید بر کلکسیون این لقب ها انجنیر صاحب، دواساز صاحب، کمپودر صاحب و غیره را بیفزایید.

منبع دوم لقب هایی است که خردان خانواده به بزرگسالان می دهند. لقب های گل آغا، آغاگل، شاه آغا، شیرین آغا و لقب های زنانه از قبیل کوکو گل، شیرین گل و نفس گل شامل همین کتگوری می شود.

منبع سوم و بسیار مهم لقب های ما از مشاغل دولتی (ملکی و نظامی) به وجود می آید. لقب های مدیر صاحب، رئیس صاحب، خرنوال صاحب، قوماندان صاحب و بالاخره سفیر صاحب و وزیر صاحب است که در اعلان های فاتحه

نیز آن را از یاد نمی‌بریم و حتماً آنرا بر نام اصلی می‌افزاییم که به طور مثال احمد سابق ولسوال چاربولک. در سال‌های اخیر که نرخ وزیر شدن و سفیر شدن بسیار پایین آمده است تعداد این گونه لقب‌ها نیز فراوان گردیده و حتی به گریبان خانم‌ها نیز چسبیده است یعنی خانم سفیر صاحب، خانم وزیر صاحب و غیره تا بدانجا که گاه به عنوان شوخی من به اندیوال خود می‌گویم:

### دیگران یک زن مامور و مدیری شده‌اند وای بر تو که همه عمر زن هیچکسی!

منظور من همین لقب هاست که یکی برحال است و دیگری که قبل از او بوده سابق است و باز آنکه پیشتر از سابق بوده اسبق است. به طور مثال جناب اشرف غنی رئیس جمهور بر حال، جناب حامد کرزی رئیس جمهور سابق و مرحوم استاد ربانی رئیس جمهور اسبق و اگر روزی سلسله رؤسای جمهور ما نیز مانند امریکا از چهل بالا رفت و همه نیز این لقب را با خویشتن نگاه داشتند کار ما با سابق و اسبق تمام نمی‌شود و سؤال من این است که آیا ضرور است اینان لقب‌های خود را با خود نگاه دارند؟

و اما با این مقدمه بر می‌گردم به مقصود اصلی خود:

منابع خبری خبر دادند که جناب رئیس جمهور برحال برای اینکه خویشتن را از یکنواختی چهار دیوار ارگ برهاند و ضمناً برای زیر دستان خود هم نشان داده باشد قندهار می‌رود در آنجا مردی به نام خاکریزوال که از یاران رئیس جمهور سابق است و با جانشین او یعنی رئیس جمهور برحال چندان میانه خوب ندارد برای جناب رئیس جمهور برحال اهانت می‌کند و رئیس تشریفات رئیس جمهور نیز در معرکه کم نمی‌آید و با یک حرکت تند کاراته جبین خاکریزوال را به خونش می‌آلاید و به امر خود نشان میدهد که نه تنها کفایت کاری دارد که با آموختن کاراته بر قوت بازوی خود نیز افزوده است که اگر کس به سوی آمرش چپ بنگرد جبینش را بر زمین خفت می‌کوبد.

من بیچاره را ببین که حالا بدین خیال افتاده‌ام که جناب آمر اجراییه که سخت با رئیس جمهور در رقابت قرار دارد وقتی از شطارت جناب رئیس تشریفات در کاراته بشنود با خود خواهد گفت که مأموری این چنین فداکار به درد حکومت وحدت ملی می‌خورد و بنا بر این دیدی که آموختن هنر کاراته را یکی از شرایط استخدام قرار دادند و قانون پاس کردند که هیچ کس شامل مأموریت دولت نمی‌شود تا در کاراته و کائفو هشت کمر بند به دست نیارده باشد! حالا این آقای خاکریزوال که خود یکی از مهره‌های اساسی دولت بوده است کفایت و تربیتش این است که رئیس جمهور کشور را در حضور دیگران اهانت می‌کند و اندازه تحمل رئیس تشریفات نیز بدین پیمانه است که خود به فرمان خود و بدون حکم محکمه پیشانیی خاکریزوال را می‌شکند؛ پس کیست که از این نوده پیوند کند و مردم بیچاره را در مقابله با مسؤلان کاراته باز حمایت کند؟

اگر لقب رئیس جمهور سابق را بر نام جناب حامد کرزی بار نکنند آیا ممکن است کسی در شناخت او در بماند؟ در زبان پشتو می‌گویند: "دپر دی کب ترنیمو شیو وی!" حالا که با سیستم انتخابات مأموریت‌های دولت حکم تخت بیگانه را یافته است نمی‌توان به مردم گفت که این تخت بیگانه را نمی‌توانند برای همیشه با خویشتن داشته باشند. فاعتبروا یا اولی الابصار.

برمنگم - ۴ فبروری ۲۰۱۶

نگارگر